

## کودتا در هندوراس

صادق افروز

در روزهای آخر ماه جون، کودتایی در هندوراس که از کشورهای آمریکای مرکزی است؛ رئیس جمهوری این کشور را به زیر کشید. بقیه در صفحه ۷

## بیم های کهنه، امید نو

فواد شمس

وقایعی که در ماه های اخیر در ایران رخ داده است را نمی توان جدا از کلیت تاریخ معاصر ایران تفسیر کرد. بقیه در صفحه ۷

## بندهای زندان اوین

### مملو از دستگیر شدگان اخیر است

فعالین حقوق بشر ودمکراسی: بنابه گزارشات رسیده از زندان اوین، تعداد بازداشت شدگان اخیر در بندهای مختلف زندان اوین به هزاران نفر می رسد. بقیه در صفحه ۶

## بیانیه شماره دو مادران عزادار سوگواری مادران عزادار ادامه دارد



سوگواری خاموش و آرام مادران عزادار، عصر شنبه ششم تیرماه ۸۸ در پارک لاله تهران، متأسفانه با هتک حرمت، ضرب و شتم و دستگیری تعدادی از مادران و زنان جوان توسط نیروهای انتظامی و نظامی روبرو شد. بقیه در صفحه ۸

## مصاحبه با رفیق محمد رضا شالگونی

### در رابطه با جنبش اعتراض اخیر در ایران!

زمانی که کشتن، زندان های سنگین و شکنجه در میان باشد، تعداد کسانی که از جان گذشته به میدان می آیند، تعدادشان کاهش می یابد. در چنین شرایطی، کسانی که حاضرند بروند و در خیابانها تظاهرات کنند، کم خواهد شد. بعنوان مثال، کسانی که در میدان بهارستان تجمع کرده بودند، تعدادشان خیلی زیاد نبود. خیلی شجاعت میخواد. در مقابل آن همه نیروهای سرکوب، یک عده می آیند و علیرغم آن همه سرکوب وحشیانه می ایستند. شجاعت میخواد. این مانند تظاهرات در خیابان های استکهلم، پاریس، لندن و برلین نیست! این در خیابان های تهران است. در اصفهان و تبریز است. خیلی مهم است که به این مسئله توجه بشود که هزینه مبارزه برای هر فرد چیست؟

ما مبیایست تلاش کنیم که هزینه سرانه شرکت در اعتراضات را پانین بیاوریم. اگر این اصل را بپذیریم که مبارزه خشن، آتش دشمن را تیز خواهد کرد و طبیعتاً آنان که در میدان خواهند ایستاد، کم خواهد شد. میتوان شعارهای تندتری داد. اما مسئله اینست که آیا همه مردم میتوانند شرکت نمایند؟

من تردیدی ندارم که دامنه توده ای جنبش در این لحظه، بسیار مهم تر است از اینکه شعارها رادیکال باشند یا خیر! در این لحظه رورونی رادیکالیسم است.

بقیه در صفحه ۲

## استمرار مقاومت و اعتراض

### در برابر کودتا

در شرایطی که شورای نگهبان با تایید مجدد کودتا از طریق اعلام صحت مجدد انتخابات روزنه های "قانونی" جدال برای ابطال انتخابات را بسته است و عملاً یک دولت سرکوبگر اقتدارگرای امنیتی / نظامی فاقد مقبولیت و مشروعیت را به زور حکومت نظامی اعلام نشده و ضرب و شتم و تیراندازی به سوی اجتماعات مسالمت آمیز به مردم تحمیل کرده است، بدیهی است که مطالباتی چون آزادی کلیه بازداشت شده گان اعتراضات اخیر، پایان دادن به شکنجه و سرکوب و پرونده سازی، حذف فضای امنیتی و نظامی، تامین آزادی بیان، اجتماعات و گردش اطلاعات و مطالباتی مشابه آنها به عنوان مطالباتی بلافصل برخی از محورهای مهم استمرار مقاومت و اعتراض و نافرمانی مدنی را در لحظه کنونی تشکیل می دهند.

رضا سپیدرودی

بقیه در صفحه ۶

## مصاحبه با رفیق محمد رضا شالگونی

### در رابطه با جنبش اعتراض اخیر در ایران!

**رحیمی :** با برنامه زیر سپهرنیلگون در خدمت شما هستیم. در جمعه 5 تیر ماه 1388 که برابر است با 26 یونی 2009 میلادی. در برنامه امروز طبق روال جمعه ها، به گفتگو می نشینیم با آقای محمدرضا شالگونی، از فعالین اپوزیسیون چپ خارج از کشور و از تحلیلگران برجسته مسائل ایران، منطقه و جهان.

آقای شالگونی، با درود به شما و سپاس بخاطر پذیرش گفتگویی دیگر، آن هم در این روزهای مهم و سرنوشت ساز کشورمان.

**محمد رضا شالگونی :** سلام عرض میکنم آقای رحیمی. خدمت شما و شتونگان عزیز رادیو سپهر و تشکر میکنم از محبت شما. در خدمتتان هستم.

**رحیمی :** خدمت از ما است. آقای شالگونی، قبل از اینکه سوالی را مطرح کنم، از آنجا که دوست شنوده ای از طریق ایمیل، سوال هانی را مطرح کرده اند که نشانه علاقه مندی ایشان به شما است و مراجعه شان به وبلاگ شما، اگر اجازه بفرمائید، سوال های ایشان را، با حفظ امانت کامل، همانگونه که خود مطرح کرده اند، من تک تک مطرح کنم و شما پاسخ بفرمائید. با این درخواست که، فرصتی هم برای طرح سوالات ما و احیانا شتونگان ما باقی بماند.

آقای شالگونی عزیز، گفته اند که اخیراً نوشته هانی از شما در وبلاگ تان با عنوان " جای چپ در صف مقدم جنبش اعتراضی مردم است." ، " مرحله سرنوشت ساز جنبش اعتراضی مردم آغاز شده است." ، " اعتصاب عمومی برای تداوم و گسترش جنبش اعتراضی مردم." چاپ شده است. دوست شنوده، پرسش هانی را در مورد این مقالات با شما طرح نموده اند :

1 - از نظر شما نافرمانی مدنی چگونه میتواند، این حد از سرکوب عریان رژیم در خیابان ها را پاسخ گوید؟ در اساس مختصات عمومی این نافرمانی مدنی را مضمون چه حد از تاکتیک های این مرحله از مبارزات مردم ایران در خیابانها و در برابر شمشیرهای گداخته ولی فقیه و چاقوکشان و گلوله اندازان آن، پاسخگو می یابید.

**محمد رضا شالگونی :** قبل از هر چیز، میخواهم باز هم با یاد تمام شهدایی که در جنبش اعتراضی کنونی مردم، بر زمین افتاده اند، همه زن ها، پیرها، نیروهانی که واقعاً جانشان را در دست گذاشته اند و در مقابل یک نیروی اینقدر خشن و بیرحم است، ایستادگی میکنند و با شهامت مبارزاتشان را پیش میبرند، درود میفرستم و سر تعظیم فرود بیاورم.

اما در رابطه با این شرایط که نافرمانی مدنی در شرایط کنونی میتواند، جوابگو باشد یا نه؟ پاسخ اینست که، با یک سوال میتوانم آنرا دقیق تر کنم ؛ آیا میشود از طریق خشونت، جواب دستگاه ولایت را داد؟

من بطور اصولی با هر نوع مبارزه مسلحانه و یا اشکال دیگر مبارزه مخالف نیستم. هر شکلی از مبارزه که بتواند راه گشا باشد برای آزادی مردم، برای رهائی ستم کشان ، چاره ای نیست، بایستی به آنها روی آورد.

اما، مسئله اینست که هر انسان آزادی خواه، هر کس که به انسان احترام میگذارد، هر آدمی که مخالف خشونت و خونریزی هست، طبیعی است که شیوه های مسالمت آمیز را ترجیح میدهد. اما، بحث بر سر ترجیح نیست. بحث بر سر این است که ؛ آیا از طریق مبارزه خشن و مبارزه مسلحانه ، پاسخگویی به سرکوب نیروهای دستگاه ولایت، از طریق گلوله، از طریق آتش زدن، از طریق بمب و غیره و غیره..... آیا میشود آنها را شکست داد. ؟

بنظر من اصل عمومی هر جنگی عبارت از این است که بایستی بر نقطه ضعف دشمن حمله کرد. در اینجا نقطه ضعف دشمن چه هست؟ اینکه بایستی هر چه بیشتر مردم را وارد میدان کرد. نقطه ضعف رژیم و آنچه تعیین کننده است، از این قرار است:

نیروهانی که در مقابل رژیم ایستاده اند، در واقع اکثریت بزرگ مردم ایران هستند. حتی بخش بزرگی از آنها که حامی رژیم بوده اند، در داخل رژیم بوده اند، اکنون دستگیر میشوند. برخی از سران آنها در زندان هستند.

بنابر این یک ایستادگی عمومی در مقابل یک دیکتاتوری است. وقتیکه می بینید که مردم درب خانه هایشان را بر روی تظاهر کنندگان که از مقابل پلیس میگریزند، باز میکنند، تا مردم را از دستگیری نجات دهند، نشانه حمایت توده ای وسیع از جنبش اعتراضی کنونی است.

اگر چنین است، لذا، ما هر چه بیشتر باید تلاش کنیم که دامنه توده ای این جنبش کاهش پیدا نکند. اگر افزایش نمی یابد، کاهش نیابد و این جنبش هر چه بیشتر دوام بیاورد.

لازمه این کار اینست که، هزینه شرکت در مبارزه بطور سرانه پائین بیاید. آدمهانی که حاضرند برای آزادی ، برای مقابله با این استبداد، کشته شوند، عده شان کم است. همیشه هم همینطور است. انسان زندگی اش را از اشغال دانی پیدا نکرده است. طبیعی است که انسان از زندگیش حراست نماید و خود را به خطر نیاندازد.

لذا، کسانی که به تظاهرات می آیند، با چه درجه ای از خطر جلو میروند؟ این بسیار مهم است. زمانی که کشتن ، زندان های سنگین و شکنجه در میان باشد، تعداد کسانی که از جان گذشته به میدان می آیند، تعدادشان کاهش می یابد. در چنین شرایطی ، کسانی که حاضرند بروند و در خیابانها تظاهرات کنند، کم خواهد شد. بعنوان مثال ، کسانی که در میدان بهارستان تجمع کرده بودند، تعدادشان خیلی زیاد نبود. خیلی شجاعت میخواهد. در مقابل آن همه نیروهای سرکوب، یک عده می آیند و علیرغم آن همه سرکوب وحشیانه می ایستند. شجاعت میخواهد. این مانند تظاهرات در خیابان های استکهلم ، پاریس، لندن و برلین نیست! این در خیابان های تهران است. در اصفهان و تبریز است. خیلی مهم است که به این مسئله توجه بشود که هزینه مبارزه برای هر فرد چیست؟

ما میبایست تلاش کنیم که هزینه سرانه شرکت در اعتراضات را پائین بیاوریم. اگر این اصل را بپذیریم که مبارزه خشن، آتش دشمن را تیز خواهد کرد و طبعاً تعداد آنان که در میدان خواهند ایستاد، کم خواهد شد. میتوان شعارهای تندتری داد. اما مسئله اینست که آیا همه مردم میتوانند شرکت نمایند؟

من تردیدی ندارم که دامنه توده ای جنبش در این لحظه، بسیار بسیار مهم تر است از اینکه شعارها رادیکال باشند یا خیر! در این لحظه رورونی رادیکالیسم است.

باید این فرهنگ را از ذهنمان بیرون کنیم که گویا اگر آدم اسلحه در دست بگیرد، خیلی انقلابی تر است. این تصور که اگر انسان جواب گلوله را با گلوله بدهد، خیلی موثرتر است، واقعی نیست.

نقطه قوت حکومت چیست؟ آنها سازمان یافته تر از مردم معترض هستند. حکومت اراده متمرکز دارد و قدرت آتش بسیار. اگر آتش گشوده شود از جانب مردم، این عمل میتواند نیروی درون حکومت را متحد کنند. در چنین شرایطی مهم است که نگذاریم حکومت از نقطه قوتش - قدرت آتش - استفاده بکند. عملکرد رژیم را .... باید با اعتراض قاطع، اعتراض روشن خنثی بکنیم. تا اینکه نقطه قدرت مردم برجسته شود.

نقطه قوت جنبش مردم، عبارت از دامنه توده ای آن است. شماره است. عدد بزرگ است. اجازه بدهید آن حرف طلایی مهاتما گاندی را تکرار کنم ؛ همه را نمیشود کشت. همه را نمیتوان به زندان برد. همه را نمیتوان خفه کرد.

مهاتما گاندی آنچه را که در شکستن قانون نمک با مردم مطرح میکرد عبارت بود از اینکه ؛ اگر من به شما گفته بودم بیایید اینجا و با اسلحه هم بیایید اینجا تا در مقابل حکومت [ انگلیس ] بایستید، چند نفر از شما اینجا حاضر میشدید؟ آیا من حالا میتوانستم آزاد باشم و یا اینکه مرا بلا فاصله دستگیر مینمودند؟ این که آنها [ انگلیسی ها ] سرگیجه گرفته اند، علتش این است که ما اصلاً نمیخواهیم دست به خشونت ببریم. حتی اگر آنها ما را بزنند، ما دست به خشونت نمیزنیم.

توجه کنید که اشاره به این مسائل معنایش این نیست که ما با فلسفه عدم خشونت هم ضرورتاً منطبق هستیم. معنایش این نیست که با تولستوی، گاندی، سرو و.... دقیقاً هم عقیده بشویم. نه ، اینها برای خودشان فلسفه ای دارند که اصلاً هرگز نباید تحت هیچ شرایطی دست به خشونت زد. بحث اینست که ، آیا در این شرایط از نقطه قوت توده مردم استفاده میشود یا نه؟ آیا نقطه ضعف دشمن مورد حمله قرار میگیرد یا خیر؟

اگر این سوال های خیلی ساده را از خودمان بکنیم، بلافاصله به این نتیجه میرسیم که بایستی دامنه جنبش را گسترده تر نگهداریم. باید هزینه سرانه شرکت در اعتراضات را پائین بیاوریم. در چنین شرایطی است که جنبش قدرت پیدا میکند. تا زمانی که نیاز داریم که همین دامنه توده ای حفظ شود. بهترین راه نافرمانی مدنی است.

من بخاطر دارم در زمستان 1357 که [ بعنوان زندانی سیاسی ] از زندان آزاد شده بودیم، مردم گل میگذاشتند در لوله تفنگ سرباز ها و یا شعار میدادند که ؛ برادر ارتشی، چرا برادر کشی؟ و امثال این شعارها. ما در آنزمان ، از آن شعارها خیلی خوششان نمیامد. آدم هانی که سال های طولانی زندان کشیده بودند و میدیدند که مردم با حکومتی، با دولت

خون آشام اینطوری رفتار میکنند ، دمق میشدند. اما در جریان عمل دیدیم که این کار در متلاشی کردن نیروهای مسلح، چه نقش مهمی داشت. توجه داشته باشید که در مورد تاکتیک انقلاب 1357 یک عالم کار شده است. خیلی ها معتقدند که علت اینک ارتش در آن زمان متلاشی شد این بود که شاه دستور داد ارتش را هفته ها و ماهها در مقابل تظاهر بزرگ توده مردم، نگه دارند.

این همانند اسیدی بود که می پاشید و تمام تار و پود ساختار نیروهای مسلح را متلاشی میکرد. زیرا نیروهای مسلح عمدتاً متشکل بودند از سربازان وظیفه. بچه های مردم بودند. آنها نمی توانستند به راحتی بطرف مردم شلیک کنند. بویژه آنکه شعارهای آنها را میشنیدند. متوجه میشدند که مردم نمیخواهند با سربازها درگیر شوند. بویژه میدیدند که مردم نمی خواهند دست به خشونت ببرند. اینها خیلی در متلاشی کردن ارتش نقش داشت.

فکر میکنم که همه آنها که آن تجارب را دیده اند، این را تایید میکنند. خوشبختانه حالا، این مسائل را مبارزاتی که عملاً در حرکت های داخل ایران شرکت میکنند، خوب در می یابند. همه این جوانان این را خوب در می یابند .

این طرف مقابل است که میخواهد از طریق بخشونت کشاندن ، تیراندازی و غیره و غیره، دستگیری های خشن، کتک زدن ها، مردم را تحریک بکند که آنها دست به اعمال خشنی بزنند. اگر رژیم در این امر موفق شود، آنگاه ، انسجام و دامنه جنبش توده ای متلاشی خواهد شد. در این امر تردیدی نیست.

**رحیمی :** پرسش بی شماری از خوانندگان این میتواند باشد و آن اینکه چرا شما تا این حد به شیوه های مسالمت آمیز اعتراضی و اجتناب از خشونت در این مرحله از مبارزات که مردم در خیابان هستند تاکید می ورزید، در حالیکه این خشونت از طرف حاکمان بر مردم تحمیل می شود؟ می بخشید که بیان می کنیم ، آیا این حد تاکید به مسالمت جونی رواج شیوه نرم تنی در این مبارزه نابرابر را تداعی نمی کند ؟

**محمد رضا شالگونی:** ببینید ! یک حرف معروفی است که در مبارزه انقلابی شرکت کردن بهتر از این است که آدم خودش را انقلابی بزند. کسانی که در واقع در انقلاب شرکت می کنند و در لحظه عمل در میان عمل هستند آنها احتیاجی به این ندارند که خیلی خودشان را نرم تن یا سخت تن نشان بدهند که خیلی مثلاً انقلابی هستند . معمولاً این جور چیزها مورد نیاز کسانی هستند که در کنار ایستاده اند و به مردم می گویند لنگش کنید. کسانی که در صحنه جنگ هستند معلوم است که محاسبه کنند. محاسبه هم باید بیرحمانه خونسرد باشد. محاسبه باید دقیقاً نکات ضعف و قوت هر دو طرف را در نظر بگیرد . صرفاً با هیجانات نمی شود حرکت کرد. اینکه اگر بخواهیم نمیدانم خودمان را تیرنه کنیم که ما آدم های نرمی هستیم، ما نمی خواهیم نمیدانم خیلی خشن باشیم، مثلاً ممکن است بد باشد که چهره مان را خراب بکند، درست نیست. بنظر بعضی وقت ها حتی نرمتر رفتن شجاعت بیشتری می طلبد تا اینکه شعارهای خیلی تند و تیز دادن .

مسئله عبارت از این است که دامنه شرکت توده ایی را در این لحظه بتوانیم حفظ کنیم ، بزرگ بکنیم ، وسعت بدهیم . این تعیین کننده است . بنظر من آن یکی مسائل حال هر اتهامی که بزنند ، پرونده سازی کنند، از اینها نباید ترسید.

کسی که واقعاً میخواهد مبارزه کند مجال این را ندارد که به مدال هانی که به سینه اش زده اند (خودش و یا دیگران )

نگاهی بکند . کسی که ماموریت جدی دارد بایستی به فکر این جور چیزها نباشد . اصلاً لحظه این بحث ها نیست .

**رحیمی:** شما در تاریخ 31 خرداد 88 یادداشت کوتاهی با عنوان " اعتصاب عمومی برای تداوم و گسترش جنبش اعتراضی مردم " نوشتید . پرسش من این است که آیا امروز اعتصاب عمومی سیاسی چه حدی از جامعه را پوشش خواهد داد و فکر می کنید این شعار در لحظه کنونی کار ساز و ثمر بخش است و میتواند لبه تیز تهاجم حاکمان را کند نماید و یا برعکس سرکوب را در حوزه های اعتصابی شدیدتر خواهد ساخت ؟ اگر این است پس چرا اعتصاب عمومی سراسری را تبلیغ می نمائید ؟

**محمد رضا شالگونی:** اولاً همانطوری که من در همان یادداشت اشاره کرده ام این حرف من نیست ، بخش بزرگی از آنهاانی که در داخل ایران مبارزه می کنند و در این اعتراضات وسیع شرکت دارند ، وسیعاً این خواست را مطرح می کنند و در پی این هستند که چطور می شود از طریق حرکت های اعتراضی این تظاهرات خیابانی را تقویت و تکمیل کرد. این مسئله از کله من در نیامده بلکه یک شعار نسبتاً عمومی است. جریانهای مختلف جنبش اعتراضی مردم دارند این را مطرح می کنند . آنها بسیار

جلوتر از آن چیزی هستند که من آن یادداشت را نوشتم . من در واقع به آن پاسخ مثبت می دهم که نباید این خواست را نادیده گرفت . نکته دوم عبارت از این است که در مبارزات کنونی همانطور که قبلاً اشاره کردم مسلم است که در خیابان به تظاهرات که می روید، طرف مقابل تصمیم گرفته حتماً جلوی آن بایستد و آن را غیر قانونی اعلام می کند و به هر وسیله ایی می خواهد آن را سرکوب بکند. بنا بر این هزینه شرکت در اعتراض بالا می رود و خواه ناخواه عده کمتری در آن شرکت می کنند . حال آنکه در همان حال عده زیادتری می توانند در زندگی خودشان در محل کار و زیست خودشان به دشمن ضربه بزنند . توجه داشته باشید که تنها اعتصاب نیست ، اشکال گوناگونی از اعتراضات وجود دارد . مثلاً تحصن در تاریخ ایران چقدر تاکتیک شناخته شده اعتراضی است. از دوران مشروطیت بگیرد که تحصن ها چه نقشی داشته اند . در مورد اعتراضاتی که مثلاً برای مزوی کردن، پایکوت کردن دستگاه سرکوب می کنید . مثلاً این حرف آقای شجریان که نامه ای نوشته به صدا و سیما و گفته که سرودهای مرا مخصوصاً سرود "ایران ای سرای امید" را از تلویزیون پخش نکنید . و بعد گفت که وقتی این سرود را پخش می کنند عرق شرم بر پیشانی ام می نشیند و از خودم خجالت می کشم و تتم می لرزد ، خیلی معنا دارد . وقتی که فوتبالیست های شجاع ایران در بازی ایران با کره جنوبی مچ بند سبز می بندند و به میدان می آیند و بعد هم به احتمال زیاد به این خاطر تنبیه می شوند که ظاهراً هم شده اند ؛ این خیلی معنا دارد . وقتی که هنرمندان ایرانی به میدان می آیند و آشکارا اعلام موضع می کنند و نظرات خودشان را ابراز می کنند اینها خیلی معنا دارد . اینها در مزوی کردن سیستم نقش دارند . اینها چیزهایی نیست که از ذهن کسانی بیرون بیاید که گویا در جانی نشسته اند و جنبش را هدایت می کنند . اصلاً اینطور ی نیست . وقتی که توده مردم به میدان می آیند ، وقتی میلیونها آدم به میدان می ریزد ، نبوغ توده ای کار خود را می کند . میلیونها ابتکار بوجود می آید . یادتان باشد در جنبش های توده ای ( اگر تجربه انقلاب بهمن 57 را بیاد داشته باشید) تاکتیکها و شیوه هانی از مبارزه به میدان آمد که اساساً در شرایط عادی کسی به فکرش نمی رسد . شعارها، شعرها، گفته هانی ، جمله هانی خیلی زیبا، خیلی موثر و خیلی اثر گذار . بنابراین باید از این امکانات استفاده کرد . حال هر کسی طرحی دارد خیلی عالی است که ارائه دهد ، منتها خود جنبش توده ایی ، غنای جنبش انقلابی توده ایی خیلی خیلی عظیم است . و در واقع یک.... دارد که با تاریخ یک ملت ، یک کشور گره می خورد . در حال حاضر مبارزه اعتصابی می تواند اولاً مقابله با رژیم را به محیط تولید ، کار و زندگی مردم ، به محلات مختلف بکشاند و فشار سرکوب را از روی تظاهرات خیابانی کم بکند این نکته اول

نکته دوم عبارت از این است که مبارزه اعتصابی علی القاعده در اقتصاد اختلالاتی بوجود می آورد . و این اختلالات مسلماً رژیم را بیچاره می کند . توجه داشته باشید که در سال 57 اگر در آن اعتصابات گوناگون نبود ، از اعتصابات نفت گران گرفته تا اعتصاب مثلاً روزنامه نویسان ، از اعتصابات دانشجویان و دانش آموزان مدارس گرفته تا تعطیل شدن ادارات چقدر نقش داشت . مثلاً در حال حاضر فکرش را بکنید اگر مثلاً حمل و نقل بین شهری و درون شهرهای بزرگ مختل شود ، واقعاً رژیم بیچاره میشود. نیروی سرکوب هر قدر هم قوی باشد نمی تواند متمرکز باشد و بعلاوه تناقض های خود را نشان می دهد و از نظر اقتصادی هم برای رژیم دردرسهانی درست می کند . مثلاً شنیده اید که در ایران حالا سبب زمین میامب شده است . حالا بحث های زیادی هم درگرفته که البته ممکن است شایعه هم باشد که یک عده ایی می گویند چون قبل از انتخابات احمدی نژاد آن را جمع کرده بود برای عوام فریبی یک عده ایی را دنبال خودش بکشاند سبب زمینی مجانی داده بود، به این خاطر سبب زمینی میامب شده است . ممکن است که اصلاً این طوری نباشد ولی مهم این است که این جنگی که شروع شده در همه عرصه ها، از جنگ روانی گرفته تا تظاهرات خیابانی تا اعتصاب و غیره نقش مهمی دارد . مسئله دیگر اینکه حرکت اعتصابی نقش زحمتکشان را در مبارزات اعتراضی مردم بالا می برد . مسلم است که بخش بزرگی از مردم ایران ، اکثریت عظیم مردم ایران در واقع از طریق حقوق و مزد و بعضی وقتها " بی مزدی " است که امروز را به فردا می رسانند. اینها یک عالم خواست های تلنبار شده دارند که کسی جواب نمی دهد به اینها . و میدانیم که مبارزات اینها در این شرایط بهتر می تواند جواب بگیرد. با خواسته های ظاهراً کوچک شروع می شوند ولی اگر عمومیت پیدا بکنند ، در مقابله با دستگاه سرکوب نیروی عظیمی را آزاد می کنند . بنابراین اعتصاب عمومی نقش بسیار بسیار حیاتی دارد . ولی همانطور که من در آن یادداشتم یاد آوری کردم اعتصاب عمومی در کشوری که از تشکل صنفی و سراسری مهم خبری نیست،

تشکل های مستقل کارگری، دانشجویی و تجمع مستقل از دولت به سرعت سرکوب می شود و زیر فشار قرار می گیرد ، در چنین شرایطی این اعتصاب با یک دعوت اتفاق نخواهد افتاد. مسلم است که با حرکت های موجی می تواند یواش یواش اگر جنبش تداوم داشته باشد عمومیت پیدا می کند و طبیعتاً با افت و خیزهایی خواهد بود . ولی چنین حرکت هایی کم کم کننده است . مثلاً امروز ( 26 ژوئن/ 5 تیر) را اتحادیه های بین المللی به دفاع از کارگران ایران روز همبستگی با کارگران زندانی ایرانی اعلام کرده اند . مثلاً سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران اعلامیه داده و گفته که این روز را بزرگ بدارید. خود این موضوع ظاهراً به ماجرای انتخابات ریبطی نداشته باشد و شاید هم قبل از این ماجراهای انتخاباتی گفته شده باشد ولی خود این حرکت خیلی حرکت مهمی است . اگر بشود بخشی از کارگران این حرکت را بکنند خیلی عظیم است . وقتی کارگران ایران خودرو می گویند نیم ساعت در هر شیفت به عنوان همبستگی با جنبش اعتراضی مردم دست از کار خواهند کشید خیلی معنا دارد . ممکن است اگر بیشتر از این بکنند از کار اخراج شوند .

روزا لوکزامبورگ یکی از تنورسین های بزرگ مارکسیست در کتابی که به مناسبت اعتصاب عمومی در سال 1905 در روسیه نوشته بود ، می نویسد : حتی در بطن حرکت های انقلابی ، مردم عادی، کارگران، زحمتکشان به مبارزه که می آیند انتظار نداشته باشید که آنها با خواسته های مثلاً مرگ بر تزار به میدان بیایند . بلکه با خواسته های کوچک و مطالبات کوچکشان به میدان می آیند منتها حرکت بزرگی را دامن می زنند. در حال حاضر هم اینطوری است. تجربه انقلاب بهمن 57 را در نظر بگیرید حتی در گرما گرم آن بزن و بکوب ها ی در متن جنبش انقلابی مثلاً می دیدید که در فلان کارخانه برای حق اولاد هم اعتصاب کرده اند . خوب البته آنها حق اولاد می خواستند ولی بیش از آن هم می خواستند. جانی در قدرت را هم می خواستند ، سرنگونی شاه را هم می خواستند منتها آنها را صریح نمی گفتند .

وقتی که جویبار های کوچک به شط خروشان انقلابی مردم می پیوست آنجا آدم می دید واقعاً همه اینها را می خواهند . بنابراین ما باید به این مسئله توجه بکنیم و خوشبین ساده لوح هم نباشیم که گویا با یک سوت کشیدن اعتصاب عمومی صورت خواهد گرفت . نه اینطوری نیست بلکه با فراز و فرودهایی خواهد شد و ممکن است اگر جنبش در هم بشکند ، حتی شکست بخورد. ولی در هر مبارزه ای اینطور است که یک حرکتی که شروع شده با تلاش های دو طرف، جنگ نیروها و جنگ بی رحمانه ای پیش می رود. بایستی حتماً جنبش اعتراضی کنونی مردم ایران حمایت بشود. و نقش کارگران و زحمتکشان ، نقش مزد و حقوق بگیران در اینجا خیلی مهم می تواند تعیین کننده باشد .

**رحیمی:** اگر موافق باشید از آنجا که شما یقیناً با توجه به آنچه در این روزها در ایران می گذرد دیدگاههای خاص و تحلیل های خودتان را دارید میخواستم در شرایط کنونی که تقریباً می شود گفت که اعتراضات فراتر از خواسته های دو کاندیدای معترض رفته و همین عدم وجود رهبری نوعی سرگردانی بوجود آورده و آن دسته از مبارزانی که صدای این رادیو را می شنوند در جهت تداوم این مبارزه چه توصیه هایی دارید ؟

**محمد رضا شالگونی:** من فکر می کنم که هر چه هوشیارانه تر سعی کنیم این همزمانی رویا رونی مردم با دستگاه ولایت فقیه و آن بحران درونی رژیم از بین نرود. اول مثلاً مردم را سرکوب بکنند بعد برون سرآغ بحران داخلی خودشان به ضرر ماست . خود این همزمانی به نفع ما ست. یکی از مشخصات وضعیت کنونی این است که بخشی از خود حکومت با بخش دیگر درگیر است . آنها نمی خواهند نظام را به هم بریزند. موسوی کسی نیست که چنین بکند . می بینید که شعارها و بیانیه هایش را که داده خیلی روشن است که نمی خواهد حکومت را به هم بریزد . منتها این جا وقتی که اختلاف است وقتی آدمی مثل رفسنجانی را بزنند و او هم می بیند که می زندش، ممکن است فردا با همدیگر سازش بکنند ولی تا سازش نکرده اند به نظر من باید این همزمانی را مورد توجه قرار داد و دریافت که این همزمانی به نفع جنبش است . بنابراین بایستی از شعارهایی که می تواند آنها را در مقابل مردم با هم متحد کند ، برای براندازی تمامی حکومت اسلامی بایستی از این اجتناب کرد . مسأله این نیست که ما نمی توانیم در عین اینکه مبارزه می کنیم و مردم در میدان هستند ، چیزهایی را به طور دلخواهی مطرح بکنیم. آن چیزهایی که فکر می کنید درست است و سالیهای طولانی برایشان جان کنده ، مبارزه کردیم، خواسته های اخص ما هستند ، خواسته های آتھانی هستند که خواهان براندازی هستند . منتها مسأله عبارت از این است که آیا مردم در ابعاد توده ای حول این خواسته ها می توانند جمع بشوند یا نه ؟ به نظر من جواب منفی ست. فعلاً منفی است . ولی آن نکته مهمی که شما روی آن انگشت گذاشته اید در نظر بگیرید

که خواسته ها از زمانی که نتایج انتخابات اعلام شد تا امروز به مراتب فراتر رفته است. و اینها در دست موسوی ، کروبی، خاتمی و رفسنجانی نیست بلکه مردم بسته به اینکه توازن چطور است شعارهای بیشتری مطرح می کنند و مسائل عمیق تری را به میان می کشند و اینها خیلی خیلی کمک کننده است . مثلاً در ده دوازده روز گذشته از 22 خرداد حرکت ها محتوایشان رادیکالیزه شده، حرکت ها عمیق تر شده اند . البته دامنه جنبش اگر به شکل روزهای قبلی نیست علتش این است که سرکوب شدید وجود دارد . ما باید بتوانیم این همبستگی را فعلاً حفظ بکنیم. این لازم است . گفتن اینکه ما خواسته های رادیکال داریم، نیابستی خودمان را به این چیزها محدود بکنیم، در عین حال که می تواند در نفس خودش کاملاً درست و برحق باشد ولی در شرایط می تواند نادرست باشد . توجه داشته باشید که تاکتیک با مسئله زمان و مکان ارتباط دارد . شعاری که امروز می دهید معلوم نیست که فردا درست باشد . شیوه مبارزه ای که امروز مطرح می کنید معلوم نیست که فردا درست باشد . بنابراین به زمان و مکان حساسیت پیدا کردن بسیار مهم است . مکان را بدین خاطر می گویم که بعضی ها که در خارج کشور هستند طبیعی است که در زیر سرکوب مستقیم نیابستی راحت تر می توانند حرف بزنند . وضع آتھانیکه در طوفان دست و پا می زنند جوانان و نوجوانان و پیرانی که در جلوی گلوله می ایستند آنها را باید در نظر بگیرند . ایران تعیین کننده است و همین جنبش که در جلوی چشماتمان جریان دارد سرنوشت آنرا تعیین خواهد کرد .

بنابراین منطق درونی و دینامیسم درونی آن را باید مورد توجه قرار بدهیم . این کلیدی ترین نکته ای است که باید در مد نظرمان باشد . اگر اینطوری باشد بایستی به شیوه های مبارزه مان و شعارهایی که مطرح می کنیم توجه کنیم. الان وقت این حرفها نیست که مثلاً من قبلاً اینطور می گفتم که در انتخابات نباید شرکت کرد ، مردم شرکت کردند و حالا فیلسوفانه در کنار بایستیم و بگویم دیدید که من گفتم نباید در انتخابات شرکت کرد. الان بحث اینها نیست. در قبل از 22 خرداد صحبت نمی کنیم. حالا در جانی دیگر صحبت می کنیم . مردم به حرف ما گوش نکردند ، یک کاری کردند ولی کاری کارستان بود. بنابراین قاطعی مردم باید شد، باید در حرکت شرکت کرد . اینطوری بزرگوارانه در جانی و ایستادن و مثل آدم حق به جانب گفتن اینکه همیشه من می گفتم فلان و بهمان است. درست نیست. اینها اشتباه است. یک انقلابی وظیفه اش انقلاب کردن است. وظیفه انقلابی این نیست که در باره انقلاب صحبت کند ، سرخ صحبت کند ولی در حاشیه باشد. این روزها در همین خارج از کشور هم می شود همین کار را کرد. اکنون نیروهایی که شرکت می کنند در جنبش های اعتراضی در خارج از ایران ، به مراتب و بعضی وقت ها به نظر من ده ها برابر بیشتر از طرفداران جریان ها و سازمانهای سیاسی مقیم خارج کشور راه می انداختند ، است . اگر اینطوری است باید از این استقبال کرد . و آتھانیکه می آیند بعضی هایشان با شعارهای زیر پرچم سبز می آیند و هنوز شعارهای اصلاح طلبی می دهند . ولی بین این اصلاح طلبان و آن اصلاح طلبان حکومتی یا غیر حکومتی فرق گذاشت . خیلی از آنها به ایران می روند و می آیند و در اینجا جای این بحث نیست که آیا رفتن به ایران خوب است یا نه. یا جوانانی که آمده اند اینجا درس بخوانند و میروند خانواده هایشان را ببینند. آتھانی که در خارج متولد شده اند ولی دوست دارند به ایران رفت و آمد داشته باشند . بدلائل خاصی این ها اصلاً منافع دارند که شعارهای خیلی تندی فعلاً ندهند. ولی اینها ضرورتاً اصلاح طلب نیستند . بین اینها باید تمایز گذاشت . بنابراین اولاً نباید با اینها با خصومت رفتار کرد و اینها را نباید متهم بکنیم که شما ها چنین و چنان هستید، حکومتی هستید .

دوم اینکه باید هر چه بیشتر سعی کنیم که حرکت هایمان با هم بیامیزد بی آنکه خواست هایمان به اصطلاح درز گرفته شود . این مسئله، مسئله بسیار کلیدی لحظه کنونی است منتها هر چه بیشتر دامنه اعتراضات بیشتر شود .

**رحیمی:** در تاکید فرمایشات شما در سایت های خبری آمده است که وزارت کشور جمهوری اسلامی بالاخره مجبور شده است که بگوید که بشرطی اجازه راهپیمایی میدهد که از یک هفته قبل تقاضا کرده باشند و به اصطلاح مسالمت آمیز هم باشد . چون بر اساس اصل 27 قانون اساسی اگر تشکل و اجتماعات و راهپیمایی ها بدون حمل سلاح باشند حتی نیاز به مجوز هم ندارد .

**محمد رضا شالگونی:** بله ! ولی خوب آتھان نقداً قانون اساسی خودشان را نقض کرده اند و این چیز خوبی را نشان می دهد که اولاً بخشی از داخل حکومتی ها فشار می آورند . توجه داشته باشید رئیس مجلس، آدمی مثل علی لاریجانی که رابطه او را با رهبری می شناسیم وقتی می گوید که باید یک جانی گذاشت که اینها حرفهایشان را بزنند بالاخره چهارده میلیون نفر به طرف مقابل رای داده اند ( در شمارش خاص خودشان ) . خوب اگر



اینطوری است که آنها باید حرف خودشان را بزنند. مثلاً اعلامیه های میر حسین موسوی را نگاه بکنید مدام در باره اصل 27 قانون اساسی صحبت می کند. حکومت در وضعیت بسیار بدی قرار گرفته است. بنابراین به نظر من این حرکت ها هر قدر هم مسالمت آمیز باشد هر چند که شعارهای تندری نداشته باشد همین حد که ابطال انتخابات را می خواهیم، تقلاب شده، حتی سکوت بکنند، راه بروند در خیابانهای شهرهای بزرگ، همانطور که گفتیم با حرکت های اعتراضی در اشکال دیگری تکمیل کنند به نظرم رژیم مستاصل می شود. تا همین جا همه آن محاسباتی که داشتند بر باد رفته است. می بینیم بعضی ها از اپوزیسیون می گویند که اینها از قبل خیلی زیرکانه طرح ریخته بودند و نقشه کشیده بودند که کودتا بکنند، همه چیز را آماده کرده بودند و طوری تصویر میدهند که گویا طرف همه دان و همه توان است. اینطوری نیست. واقعیت این است که رژیم هر چه بافته بود پنبه شد. فکرس را بکنید آن انتخابات نمایشی را و خامنه ای هم در نماز جمعه لاف می زد که اصلاً سابقه نداشته است که مردم اینقدر در انتخابات شرکت کردند و این رفتارندومی بود برای نظام. وحالا آن رفتارندومی شده علیه جمهوری اسلامی. توجه داشته باشید که در داخل کشور وقتی که کمسیون امنیت مجلس حتی میرود با میر حسین موسوی و رفسنجانی صحبت میکند، وحتی تلویزیون جمهوری اسلامی مجبور شده بیاید به سوالات مردم جواب بدهد، وقتی که مجبور شده اند که تلویزیون بی.بی.سی و صدای امریکا را از کار بیاندازند؛ این کارها اصلاً درماندگی شان را نشان میدهد. بنظر بایستی این درماندگی از طریق تداوم جنبش وگستردهگی دامنه توده ای آن بیشتر بشود. راه گشایش، راه پیشروی در اینجااست. حتماً باید این بشود.

**رحیمی:** اشاره فرمودید به قطع برنامه های تلویزیونی صدای امریکا، این چگونه تکنولوژی است که جمهوری اسلامی میتواند قطع بکند و امریکایی بر قدرت نمی تواند اثر مجدداً وصل کند؟

**محمد رضا شالگونی:** لابد آنها [رژیم] این را هم حالا به حساب فن آوری "انقلابی" خودشان خواهند گذاشت که به اصطلاح چقدر دانش جوانان ایرانی پیش رفته است. دیده اید که احمدی نژاد و خامنه ای از این حرفها میزنند. واقعیت این است که چینی ها استاد این اختلال ایجاد کردنها هستند. بعلاوه خیلی از همین شرکت های غربی به دولت جمهوری اسلامی این تکنولوژی را فروخته اند. و اگر اینها این مقدار فشار را زیادتر بکنند، نفس آنها بند خواهد آمد. نکته دوم عبارت از این است که بنظرم آن چیزی که جمهوری اسلامی میکند تشبیهات است، دست و پا زدن های یک غریب است. واقعیت این است که مثلاً وقتی تلویزیون بی.بی.سی را از هات برد قطع کرده بودند، سه - چهار ماهواره دیگر گذاشتند. و مردم ایران هم در این چیزها نبوغ دارند بلافاصله ال.ان.بی. هایشان را درست میکنند و به هم وصل میشوند. اینکه چرا امریکا وانگلیس مانع اینکار نمی شوند، این هم از آن ماجراهایی است که آنهايي که در ایران حکومت میکنند واقعاً دارند گور خودشان را می کنند. توجه داشته باشید که اینها یک روزی می آمدند و در شهرهای اروپایی نیروهای اپوزیسیون را ترور میکردند. در وین قاسملو را کشتند. در برلین شرفکندي را کشتند. در فلان جا کاظم رجوی را کشتند و الخ... مننها اصلاً فکر نمی کردند که این چه هزینه سنگینی برایشان ببار می آورد و به چه قیمتی برایشان تمام میشود. همانطور که وقتی سفارت گیری شد فکرس را نمیکردند که با این کارشان چه تاوان عظیمی می بایست بپردازند، البته از جیب مردم ایران. آن دارایی های بزرگ ایران بر باد رفت. میدانید که تحقیق شده که چقدر سپرده های ایران در بانک های بین المللی در واقع از بین رفت. کارتر در خاطراتش نوشت که هیچ انقلابی از نظر مالی اینقدر تاوان و خسارت نداده است به کسانی که صاحب دعوا بوده اند. اینها محصولات سفارت گیریهای بود. حالا هم همین کار را میکنند. مثلاً شما اگر ببیاید در هات برد، تله استار چیزهایی را مختل بکنید که چیزی شنیده نشود، میتوانند در خیابانهای خود تهران میتوانند فرستنده های شما از کار بیاندازند. حتی تلفن ها را از کار بیاندازند. کجای کار است؟

رابط فیسک روز نامه نگار معروف انگلیسی که در لبنان زندگی میکند و یکی از کارشناسان خاورمیانه است، نوشته است: حالا خامنه ای فقط برای موجودیت خودش می جنگند و به آن فکر میکنند چیزهای دیگری در ذهنش نیست. الان احمدی نژاد هر جایی برود دیگر يك آدم جذامی است. ببینید! او را دعوت کرده بودند به ... که پس گرفتند. وضعیت برای رژیم خرابتر از این هم خواهد شد. قدرت چانه زنی رژیم حتی در باره مسأله هسته ای بشدت تضعیف شده است. نمایشی که درست کرده بودند، کارگردانی اش را هم ظاهراً استادانه تنظیم کرده بودند که یکدفعه در ایران چه "دموکراسی" وجود دارد. حالا ببینید که چه بار آمده است. درست بر عکس شده است. بمبمی را که می خواستند با آن مخالفان را متلاشی

کنند در صورتشان منفجر شده و همه چیز را داغان کرده است. به این مسأله باید توجه داشت. کارهایی که اینها [رژیم] میکند نشان دهنده دست پاچگی آنهاست. مثلاً وقتی می آیند قتل ندا آقا سلطان را به خبر نگار بی.بی.سی نسبت میدهند که گویا وی یکده اجامر و اوپاش را اجیر کرده بوده که او را بکشند تا يك فیلم مستند تهیه کنند و از آنجا علیه تبلیغ بکنند. بابا کجای کار هستید؟ کسی که تلویزیون بی.بی.سی را ببیند خواهد دید که اصلاً در آنجا عمو ما در حدود و دور و بر برنامه اصلاح طلبان صحبت میشود و خیلی هم استادانه. حتی صدای امریکا هم مدت هاست که تلویزیون براندازی شان را تغییر داده اند، به نحوی که نگذارند خیلی از چیزها فراتر برود. فکرس را بکنید که اینها [رژیم] دست پاچگی شان در مقابل تاکتیک جدید امریکا چقدر کلا فیه کننده بوده است.

کابوس حمله به ایران، کابوس محاصره اقتصادی و تحریم ایران برداشته شود، ملت بزرگ (70 میلیونی ایران، آگاه، یکی از ملت هایی که مدام انقلاب کرده، مدام جنگیده، هیچ نیرویی مثل مردم ایران نمی توانند حکومت ایران را متلاشی کنند. بنا بر این خوب است که دیگران واقعاً توجه کنند که مداخله نکنند. بگذارید مردم ایران خودشان تصمیم بگیرند. البته منظورم این نیست که نباید جنایت های رژیم را محکوم کرد. نه! اما واقعیت این است که تحریم اقتصادی بلافاصله رژیم را تقویت خواهد کرد. در واقع بحرانی که در داخل، رژیم را گرفته یکی از عللش اینست که تاکتیک امریکایی ها عوض شده است. آن سیاستی که نوکان ها داشتند، رژیم وسیله ای پیدا کردند که اوضاع کشور را امنیتی-

نظامی بکنند به بهانه حمله امریکا. رژیم مدعی بود که خلیج فارس اینطوری شد، دریای خزر آتپوری شد، ممکن است حمله هوایی بشود. آن تاکتیک که اسرائیل و نو کانه می گفتند و هنوز هم بعضی هاشان از آن طرفداری میکنند. ماجرا آن است که مردم ایران باید صدای خودش را داشته باشند. ما توان این را داریم. یادتان باشد که در انقلاب 57 تمام دنیا از رژیم شاه حمایت میکرد. رژیم شاه با همه همراهی داشت. از امریکا و انگلیس و فرانسه و غیره گرفته تا چین و شوروی. اگر یادتان باشد در آن گرماگرم تظاهرات، نخست وزیر چین آمد ایران و در آن اوج شورش، به شاه تعظیم و تکریم کرد. تا حدی که خمینی در یکی از اعلامیه های خود نوشت که او از روی جنازه کشته شدگان ما رده شده است.

توجه داشته باشید که همه از شاه حمایت میکردند ولی مردم همه محاسبات را بهم ریختند. اینها همان مردم هستند. اجازه دهید نیروی مردم ایران بدون رادع و مانع، بدون ترس از چیزهای دیگر، به میدان بیاید. و می تواند به میدان بیاید.

**رحیمی:** سپس از شما برای شرکت در این گفتگو.

## گاردین بازداشت، شکنجه و تجاوز: داستان

### یکی از بااداشت شدگان در ایران

روزنامه گاردین در جریان کارزاری که برای پیدا کردن اسامی و سرگذشت بازداشت شدگان و مقتولین در جریان کودتای انتخاباتی برپا کرده اطلاعاتی از یک مغازه دار شیرازی دریافت کرده است که طبیعتاً راهی برای ارزیابی مستقل درجه صحت آن وجود ندارد.

مغازه دار مزبور تعریف میکند جوانی از آشنایانش که در جریان سرکوب اعتراضات مردم بازداشت شده بود، بعد از آزادی مستقیماً به مغازه او می آید و از او پناه می خواهد. تمام بدنش کبود و دندان هایش شکسته بود و به زحمت می توانست چشمش را باز کند.

مغازه دار که خود را بنام مستعار اسفندیار معرفی کرده میگوید این جوان ۱۸ ساله اساساً سیاسی نبود و قبل از انتخابات به مغازه او آمده بود که بپرسد به چه کسی رای بدهد بهتر است. پدر خود او حامی احمدی نژاد بود.

جوان مزبور خودش ابتدا حاضر نبود بگوید به او تجاوز شده است. اسفندیار یکی از پزشکان آشنایش را خبر میکند. پزشک می گوید فقط چهار دندان سالم باقی مانده است و رکتوم او در اثر تجاوز پاره شده است و مجبور میشوند او را با کارت بیمه شخص دیگری به بیمارستان ببرند.

جوان حمله تعریف میکند او را دوشنبه بعد از انتخابات وقتی که با چند جوان دیگر مانع حمله مامورین به معترضان میشد دستگیر می کنند. تمام آن روز او را در ماشین نگاه میدارند، بعد به یک سلول انفرادی می برند و در آنجا او را از سقف آویزان کرده و مرتباً می زنند.

بعد او را به اتاقی دیگر می فرستند که چند جوان همسال او در آنجا بودند. روز شنبه یا یکشنبه بعد بود که در این محل جدید به او تجاوز می کنند. سه مرد قوی هیکل وارد اتاق می شوند و دو نفر او را روی زمین می خوابانند و نفر سوم جلوی آنها و چهار بازداشتی دیگر به او تجاوز می کند. اینکار در روزهای بعد هم ادامه پیدا میکند و بازجویی و فشار برای اقرار، به اینکه از خارج دستور می گرفته نیز همراه آن ادامه پیدا میکند؛ در تمام طول هفته گذشته دیگر بازجویی هم نبود، فقط تجاوز و بعد سلول انفرادی. ۱۰ تیر ۱۳۸۸

## استمرار مقاومت و اعتراض در برابر کودتا

رضا سپیدرودی

از ۲۲ خرداد ۸۸ به این سو وضعیت جدیدی در کشور ما بوجود آمده است.

اولاً: یک جنبش شکوهمند و گسترده دموکراتیک بر محور اعتراض به مصادره حق رای شکل گرفته است که در سی سال اخیر عمر جمهوری اسلامی سابقه نداشته است. دو هفته نبرد نابرابر خیابانی با نیروهای مجهز سرکوب رژیم بر محور این حق که جنبه ایجابی آن همان طلب حق تعیین سرنوشت از سوی مردم است، مبین اهمیت انکارناپذیر حق رای عمومی در پیکار برای آزادی و دموکراسی در ایران است. حضور میلیونی مردم در اجتماعات و نمایش عظیم و بی سابقه همبستگی در خیابان علیرغم تهدید آشکار ولی فقیه و رشادت و جسارت ستایش انگیز جوانان در ایستادگی در برابر نیروی سرکوب علیرغم برخوردهای وحشیانه بسیج، سپاه، لباس شخصی ها و گارد ضد شورش، ابهت پوشالی قدرت سرکوب رژیم را در هم شکست؛ به نافرمانی در برابر نظام ولایت مطلقه فقیه و وسعتی بی سابقه بخشد و نافرمانی مدنی را عملاً به سلاخی مهم و حیاتی برای پیشروی جنبش اعتراضی تبدیل کرد.

ثانیاً: مبارزه ادامه دارد و روشن است که مردم هنوز پیروز نشده اند، و تردیدی نیست که بدون درهم شکستن کامل دستگاه ولایت مطلقه فقیه و کنار زدن متحدان امنیتی، نظامی و شبه نظامی این دستگاه از مصادر اصلی قدرت، چشم اندازی بسوی پیروزی گشوده نخواهد شد، اما غارتگران آرای مردم و کودتاچیان حاکم هم اکنون از نظر اخلاقی پشودند، شکست خورده و منزوی شده اند. جهانیان چهره واقعی رژیم جمهوری اسلامی را یکبار دیگر در شعارهای تجمعات بزرگ ایرانیان خارج از کشور، در ندهای شبانه مرگ بر دیکتاتور بر پشت بام های تهران، در راهپیمایی میلیونی پایتخت؛ در همبستگی شهرستان ها و در حملات هار و لجام گسیخته نیروهای سرکوب رژیم به اجتماعات مسالمت آمیز مردمی باز شناخت. دستگاه ولایی که می خواست با مصادره آرای مردم، در افکار عمومی داخلی و بین المللی خود را نظامی نیرومند و متکی به مشارکت مردمی جلوه دهد، سکه یک پول شد و برای همه معلوم گردید که حاکمان واقعی بر مردم ایران در واقع مشتی مستبد وحشی و وایسگرا، آدمکشانی سنگدل، قاچاقچی و سارقان ثروت های ملی هستند که فقط با زور و کشتار و بستن دهان مردم می توانند بر سر پا بمانند.

ثالثاً: جمهوری اسلامی در تمام طول عمر خود با افت و خیز و شدت و ضعف دچار شکاف درونی و مشاجرات و کشمکش های جناحی بوده است و از آغاز دوره شکل گیری دولت خاتمی تا امروز بخش عمده این شکاف به دو جناح اصلی این نظام مربوط بوده است. ویژگی کودتای انتخاباتی ۲۲ خرداد این است که کودتاگران نه کنار زدن این جناح از قدرت دولتی که تصفیه و جراحی آن به عنوان یک جناح از نظام را در دستور کار خود گذاشتند تا شاید از این طریق دیگر هیچ منفذی برای مداخله مردم در شکاف میان "بالایی ها" باقی نماند. اما این اقدام به جای بستن شکاف، آن را به شدت عمق داده است و اکنون نه تنها اصلاح طلبان که بخش های مهمی از دستگاه قدرت مانند مجلس، مجمع تشخیص مصلحت، و حوزه های علمیه را دربر گرفته و بخش مهمی از روحانیون سنتی را نیز در صف مخالفان دستگاه ولایی قرار داده است. حاصل راندن بخش بسیار بزرگی از نیروهای درونی به اپوزیسیون از طریق تصفیه، سرکوب، زندان، شکنجه و پرونده سازی، تضعیف دستگاه ولایی است. این اقدام حتی اگر به فرض در فرایند سیاسی به تقویت بلافاصله خط مشی تغییر رادیکال مجموعه نظام کنونی منجر نشود، در فرایند اجتماعی، اپوزیسیون را در قاعده نیرومندتر و تواناتر می سازد. فراموش نباید کرد که طرح تصفیه رژیم، حتی بنابر همان آمار تقلبی خودش حداقل ۱۴ میلیون دارنده حق رای را هم زیر ضرب گرفته است. توده انبوهی از مردم در خیابان ها خواستار بازپس گیری حق رای خود شدند و به جای آن با چاقو، قلم، زنجیر، باتوم، گاز اشک آور، گلوله و دستگیری و زندان و شکنجه پاسخ گرفتند. این توده از این پس از طریق نافرمانی مدنی علیه

کودتاچیان خواهد ایستاد و آن را در هر بزنگاه به چالش خواهد گرفت. مهم این است که مقاومت و ایستادگی در برابر زور به شکل های مختلف ادامه یابد. در واقع ترکیب ادامه شکاف در درون رژیم و ناراضی عمیق مردم، وضعیت مساعدی برای استمرار مقاومت در برابر دستگاه ولایت مطلقه فقیه و دولت امنیتی/ نظامی برآمده از کودتا علیه حق رای مردم فراهم آورده است.

در شرایطی که شورای نگهبان با تایید مجدد کودتا از طریق اعلام صحت مجدد انتخابات روزنه های "قانونی" جدال برای ابطال انتخابات را بسته است و عملاً یک دولت سرکوبگر اقتدارگرای امنیتی / نظامی فاقد مقبولیت و مشروعیت را به زور حکومت نظامی اعلام نشده و ضرب و شتم و تیراندازی به سوی اجتماعات مسالمت آمیز به مردم تحمیل کرده است، بدیهی است که مطالباتی چون آزادی کلیه بازداشت شده گان اعتراضات اخیر، پایان دادن به شکنجه و سرکوب و پرونده سازی، حذف فضای امنیتی و نظامی، تامین آزادی بیان، اجتماعات و گردش اطلاعات و مطالباتی مشابه آنها به عنوان مطالباتی بلافاصله برخی از محورهای مهم استمرار مقاومت و اعتراض و نافرمانی مدنی را در لحظه کنونی تشکیل می دهند. از آنجا که بدون حضور گسترده مردم و بدون حمایت و همدلی و مشارکت فعالانه آنها عقب راندن کودتاچیان امکان پذیر نیست، در وضعیت کنونی هر شکلی از اعتراض که بتواند دامنه مشارکت مردم را گسترده تر و متنوع تر کند، همبستگی آنان علیه دیکتاتوری را تقویت نماید، هزینه مشارکت در اعتراض را برای آنان کمتر و یا دست کم قابل تحمل تر سازد، و مهم تر از همه فرصت یا بهانه سرکوب را از کودتاچیان بگیرد، احتمالاً از مقبولیت بیشتری نیز برخوردار می شود. کاهش اعتراضات خیابانی، پایان جنبش اعتراضی مردم نیست؛ راه پیمایی به سوی آزادی طولانی است و تدر این راه پیمایی طولانی رکیب هر چه متنوع تری از شکل های متفاوت اعتراض، مثل راه پیمایی، تجمع، تحصن، کم کاری، اعتصاب، مراسم یادبود، سخنرانی، تریبون آزاد و ... است که سرانجام رژیم کودتا را از پا خواهد انداخت.

۲ یونی ۲۰۰۹

### بندهای زندان اوین مملو از دستگیر شدگان اخیر است

فعالین حقوق بشر و دموکراسی: بنابه گزارشات رسیده از زندان اوین، تعداد بازداشت شدگان اخیر در بندهای مختلف زندان اوین به هزاران نفر می رسد.

دستگیریهایی گسترده و بی سابقه مردم و جوانان معترض در بندهای مختلف اوین به هزاران نفر می رسد. بند ۲۰۹ مملو از دستگیر شدگان می باشد طوری که در هر سلول انفرادی نزدیک به ۶ نفر جا داده شده است. زندانیان سیاسی بند ۸ زندان اوین را تخلیه و به بند ۷ منتقل کرده اند و در این بند در حدود ۷۰۰ نفر از جوانان دستگیر شده اخیر در آن جای داده شده است این بند که ظرفیت ۱۵۰ نفر را دارد بیش از ۷۰۰ نفر در آن جای داده اند.

سلولهای انفرادی بند ۲۴۰ و بند ۲۴۱ که ظرفیت آن یک نفر در هر سلول است در هر سلول آن ۳ نفر جای داده اند. زیر زمین بند ۷ که به آن بند قرنطینه گفته می شود مملو از جوانان دستگیر شده است بطوری که زندانیان امکان خوابیدن را ندارند.

بند قرنطینه زندان اوین معروف به بند البرز بیشترین تعداد زندانیان را در خود جای داده است. بطوری که زندانیان قادر به خوابیدن نیستند و تنفس را برای آنها مشکل کرده است. جوانان دستگیر شده که سن بعضی از آنها کمتر از ۱۷ سال می باشند توسط پاسداربندها تهدید به تجاوز جنسی می شوند.

جوانان دستگیر شده در موارد متعددی در بندها اقدام به شعار دادن می کنند و علیرغم وحشیگریهای پاسداربندها بارها به شعار دادن خود ادامه دادند. بنابه گفته زندانیان سیاسی در این بندها ابعاد دستگیر شدگان را فقط می توان با ایام بعد ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ مقایسه کرد و قطعاً بیشتر از آن زمان می باشد.

فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران، ضمن محکوم کردن دستگیریهایی گسترده جوانان معترض، خواستار آزادی فوری و بی قید و شرط تمامی دستگیر شدگان است.

## کودتا در هندوراس

صادق افروز

در روزهای آخر ماه جون، کودتایی در هندوراس که از کشورهای آمریکای مرکزی است؛ رئیس جمهوری این کشور را به زیر کشید. در همان روزی که قرار بود انتخاباتی به منظور تغییر قانون اساسی این کشور انجام شود؛ کودتاجیان پرزیدنت زلائی را از خواب بیدار کرده با یک هواپیمای به کستاریکا فرستادند. بقیه افراد دولت نیز زندانی شدند. رهبران راست گرای کنگره ادعا کرده اند که زلائی بر طبق میل خویش استعفا کرده است. ولی به سرعت مردم فهمیدند کودتاجیان خود متن استعفانامه زلائی را تنظیم کرده اند. در همین حال روبرتو میجلیتی که سخنگوی کنگره است به عنوان رئیس جمهوری جدید سوگند یاد کرد. زلائی یک رادیکال نیست. او به خانواده ای مرفه متعلق است که زمین های بسیار زیادی را در تملک خود دارند. زلائی از سوی حزب لیبرال کاندید مقام ریاست جمهوری شده بود. او حتی به صراحت از کفایت (۱) دفاع می کند. با این حال جناح راست کنگره و نظامیان بیش از این تاب تحمل او را نداشتند.

پس از خروج اجباری زلائی از کشور، نیروهای کودتاجی، تلوزیون، رادیو و مطبوعات را در کنترل کامل خود گرفتند تا اخبار چگونگی کودتا به گوش مردم نرسد. علیرغم همه این کوشش های کودتاجران مردم پس از تماس با یکدیگر به خیابان ها ریختند و علیه کودتاجیان شروع به شعاردادن کردند. جناح چپ حزب اتحاد دموکراتیک در خیابانها با آتش زدن لاستیک صحنه هایی مشابه صحنه های خیابان های تهران پس از کودتای احمدی نژاد - خامنه ای آفریدند. آنها با تجمع در جلوی کاخ ریاست جمهوری خواهان سرنگونی دولت کودتاجی شدند. این تظاهرات به غیر از پایتخت - تگوسیگالپا - در شهر های دیگر هندوراس ادامه دارد. آنچه در هندوراس شاهد آن هستیم و می تواند برای جنبش مردم در ایران آموزنده باشد پیوستن کارگران به جنبش اعتراضی و تظاهرات خیابانی است. اتحادیه معلمان اعلام کرده است تا اطلاع ثانوی در دوره های اول و دوم مدارس، معلمان در اعتصاب نامحدود خواهند بود. گزارش های دیگر حاکی است کارگران در اتحادیه های مختلف دست به اعتصاب زده و محل کار خود را ترک می کنند.

اکثر دولت های آمریکای لاتین کودتای هندوراس را محکوم کرده اند. حتی دولت بسیار محافظه کاری مثل اسکالر ریاس در کستاریکا این کودتا را نکوهش کرده است. سازمان کشورهای آمریکایی (او-اس) (۲) که تمامی کشورهای قاره آمریکا به جز کوبا را دربر می گیرد با انتشار بیانیه ای به نکوهش از این کودتا پرداخته است.

(او-اس) از زلائی خواسته است ظرف ۷۲ ساعت مجددا کار خود را شروع کند ولی کودتاجیان این خواسته را نپذیرفته اند. رئیس جمهور کودتا - میجلیتی - در همین رابطه گفته است تنها در یک صورت امکان بازگشت زلائی وجود دارد و آن بکارگیری زور از طرف یک کشور دیگر آمریکایی است.

اگرچه ایالات متحده آمریکا به همراه دیگر کشورهای آمریکایی این کودتا را محکوم کرده و خواهان بازگشت زلائی شده است ولی طی یک هفته اخیر مواضع دولت آمریکا ضد و نقیض بوده است. وزیر خارجه، هیلاری کلینتون کودتا را نکوهش می کند و خواهان حرکت بر اساس قانون اساسی هندوراس می شود تا کشور به نظم سابق بازگردد. ولی همزمان دان رست ریو مشاور آمریکای لاتین اوپاما در گفتگویی با سی ان ان اظهار داشته است که آمریکا درحال گفتگو با کودتاجیان است و منتظر روند حوادث می باشد.

هندوراس در ۱۰۰ سال گذشته مثل ایران قربانی دیکتاتوری ها و دخالت امپریالیست ها بوده است. در دهه ۱۹۸۰ در دوران دولت ریگان میبالغ بسیار زیادی در اختیار جوخه های مرگ و نیروهای شبه نظامی که چیزی مشابه لباس شخصی ها و پسیچی های ایران هستند قرار گرفت. این نیروها با تمام توان خود به شکار کمونیست ها و دیگر نیروهای انقلابی پرداختند. در این دوره جان نگر پونته سفیر آمریکا در هندوراس بود. او شخصا کمک رسانی مالی و تعلیماتی به جوخه های مرگ را زیر نظر داشت. نگرو پونته در دوران بوش پسر و آغاز اشغال عراق، سفیر آمریکا در سازمان ملل بود. پس از پایان امر اشغال او چندی سفیر آمریکا در عراق شد. تحت هدایت نگرو پونته در هندوراس بسیاری از فعالین چپ انقلابی و اتحادیه های کارگری ناپدید شدند. دوم جولای ۲۰۰۹

Central American Free Trade Agreement(1)  
Organization of American State (2)

## بیم های کهنه، امید نو

فواد شمس

وقایعی که در ماه های اخیر در ایران رخ داده است را نمی توان جدا از کلیت تاریخ معاصر ایران تفسیر کرد. خصوصاً روند تاریخی که در چند دهه حکومت جمهوری اسلامی بر جامعه ی ایران رفته است. بر همین مبنا است که باید به روند تغییرات و علل بروز این اعتراضات گسترده که در نوع خود هم از نظر گستردگی و هم از نظر پیچیدگی و عمق آن بی نظیر ترین وقایع سیاسی در طول تاریخ سیاسی کشور ایران بوده است.

اگر بخواهیم به صورت خلاصه و کلی فرمولی برای علل بروز این وقایع در نظر بگیریم باید به این گفته ی گرامشی متفکر مارکسیست ایتالیایی رجوع کنیم.

یک دلیل عمده رجوع به گرامشی آن است که وی نیز در شرایط اجتماعی و سیاسی مشابه شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه ی ما می زیست. شرایطی که در آن فاشیسم از دل نا کار آمدی سرمایه داری حاکم بر ایتالیا و از دل نظم کهنه و پوسیده ی آن زمان بر آمد. گرامشی در توضیح شرایطی که در آن بحران به وجود می آید، می گوید: "بحران دقیقاً ناشی از همین حقیقت است که کهنه در حال مرگ است و نو نمی تواند متولد شود. در همین فاصله است که انواع پدیده های گوناگون و مختلف پدیدار می شود." (جیمز جولد- گرامشی- ترجمه ی محمد رضا زمردی - نشر ثالث- تهران-بهار ۸۸- صفحه ۶۴) با نظری کوتاه به وضعیت جامعه ی ایران در چند سال گذشته دقیقاً متوجه این نکته مهم می شویم که نظم کهنه ای که به نام "جمهوری اسلامی" طی چند دهه به هر شکل ممکن خود را تثبیت کرده بود، دیگر نمی تواند به حیات خود ادامه دهد. این نظم "کهنه در حال مرگ است" این جا است که حتی نخست وزیر بنیانگذار نظم کهنه نیز سخن از تغییر و نو شدن می زند. حتی احمدی نژاد که خود باید نماینده ی این نظم باشد سخن از تغییر آن می زند. اما جنس این دو تغییر با هم متفاوت است. در کنار آن خواست تغییر و نو خواهی مردم ایران نیز از جنسی متفاوت تر از این دو است.

اما بحران از آن جای ناشی می شود که هیچ کدام از این نیروها توان آن را ندارد که "نو" مورد نظر خود را متولد کند. در کنار آن نظم کهنه نیز در حال مرگ است. نظمی که درست از پس سرکوب گسترده جنبش دموکراتیک مردم ایران در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ آغاز شده بود، تیر خلاص اش در خیابان های تهران در تاریخ ۳۰ خرداد ۱۳۸۸ زده شد. این نظم کهنه و نمایندگان اش مرده اند. راز شعار های مرگ بر دیکتاتور مردم در خیابان های تهران در این است. اما در کنار مرگ نظم کهنه باید این واقعیت نه چندان خوشایند را نیز پذیرفت که در شرایط کنونی الترناتیو نو و مترقی را نمی توان در چشم انداز کوتاه مدت متصور شد. اما در نقطه مقابل خطر یک نوع فاشیسم کلاسیک وجود دارد. شاید در این جا این سوال پیش بیاید که مگر جمهوری اسلامی در این ۳ دهه چیزی غیر از یک نظام فاشیستی بوده است. با پذیرفتن این واقعیت که جمهوری اسلامی یک نظم مستبد و سرکوب گر بوده است اما هیچ گاه به خاطر وجود جناح های رنگارنگ به سمت یک فاشیسم کلاسیک نرفته است. با وجود استبدادی بودن و سرکوب گر بودن نظام جمهوری اسلامی در ۳۰ سال گذشته اما باید گفت که این نظام هیچ گاه به صورت کامل به ورطه ی فاشیسم فرو نرفته است و از طرف دیگر مقاومت مردم همواره جلوی این روند را گرفته بوده است. اما هم اکنون با توجه به شرایط پیش آمده احتمال بروز یک فاشیسم کلاسیک به شدت وجود دارد.

برای فهم این که این فاشیسم چیست بار دیگر به گرامشی رجوع می کنیم. گرامشی به ما پاسخ می دهد: " فاشیسم ایتالیایی چیست؟ عبارت است از طغیان پائین ترین قشر بورژوازی ایتالیا، تن لش ها، بی سوادها و ماجراجوهایی که جنگ به آن ها توهم به درد بخور بودن و ارزشمند بودن داده است، قشری که به واسطه انحطاط سیاسی و اخلاقی به میدان آمده است." (همان- صفحه ۶۳) این چند جمله ی کوتاه را فقط با یک تغییر جزئی می توان در مورد ایران دهه اول قرن ۲۱ نیز تطبیق داد. تنها کافی است که به جای "ایتالیا" بگذارید "ایران". آیا تیپ شخصیتی این قشر تن لش، بی سواد و ماجراجو برای شما آشنا نیستند؟ آیا همین افراد نبودند که

## بیانیه شماره دو مادران عزادار سوگواری مادران عزادار ادامه دارد

سوگواری خاموش و آرام مادران عزادار، عصر شنبه ششم تیرماه ۸۸ در پارک لاله تهران، متأسفانه با هتک حرمت، ضرب و شتم و دستگیری تعدادی از مادران و زنان جوان توسط نیروهای انتظامی و نظامی روبرو شد.

به رغم ممانعت نیروهای پلیس از ورود زنان به پارک لاله و متفرق کردن افراد در پارک، بالغ بر ۵۰۰ تن از مادران توانستند در گوشه و کنار پارک بنشینند و سوگوار فرزندان خود شوند که در راهپیمایی‌های مسالمت آمیز و اعتراضی پس از انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری شرکت کرده و شهید شده بودند.

پیرو فراخوان اولیه مادران عزادار ما تا پایان دادن به خشونت‌ها و آزادی کلیه زندانیانی که برای اعتراض به تقلب‌های انتخاباتی دستگیر شده‌اند به ویژه مادران دستگیر شده در پارک لاله و مجازات قاتلان فرزندانمان شنبه‌های هر هفته از ساعت ۷ تا ۸ بعدازظهر در پارک لاله و دیگر پارک‌ها به سوگ می‌نشینیم.

ادرس پارک‌ها : پارک لاله - بلوار کشاورز، نیش کارگر  
پارک اندیشه - شریعتی نرسیده به پل سیدخندان  
پارک ملت - خیابان ولی عصر

پارک گفتگو - گیشا  
مادران! حس مادری مان ما را به دادخواهی از خون فرزندانمان و خواست آزادی فرزندان دربندمان واداشته است. از همه شما دعوت می‌کنیم با حضورتان در گوشه و کنار پارک‌های مذکور به این حرکت خودجوش مادرانه بپیوندید. اعتراض تان را نسبت به مسئولان با سکوت؛ و همبستگی تان را با مادران عزادار و مردم حق طلب با آمدن تان نشان دهید.

برادران و پسران ما در نیروهای انتظامی و نظامی! ما مادران شما هستیم، با شما با احترام و مادرانه رفتار می‌کنیم، حرمت مادران را نگاه دارید و به مادران تان خشونت نکنید تا به آه مادران دردمند گرفتار نشوید.

وعده ما شنبه ۱۳ تیرماه در پارک‌های لاله، اندیشه ملت و گفتگو  
مادران عزادار - 8/4/88

به واسطه جنگ برای خود جاه و مقام کسب کردند؟ از طرف دیگر حس ارزشمند بودن و به درد بخور بودن پیدا نکردند؟ از همه مهم تر آیا نتیجه‌ی طبیعی انحطاط سیاسی و اخلاقی جامعه ایران چیزی جز بر آمدن فاشیسمی که فعلاً نمادش احمدی نژاد و دارو دسه تن لش هایش هستند، می‌توانست باشد؟

تا این جا داستان به همراه گرامشی به توصیف شرایط آن روزگار جامعه ایتالیا و که خیلی هم شبیه شرایط کنونی جامعه‌ی ما است پرداختیم. اما مسئله تنها توصیف نیست مسئله دقیقاً تنها "تغییر" است. اما مسئله ما پیچیده تر از آنی است که بتوان به راحتی برای اش حکم صادر کرد و یا به خوشبینی "گرامشی وار" دچار شویم که البته متأسفانه تحقق هم نیافت. گرامشی با خوش بینی این گونه پیش بینی کرده بود: "نظام فاشیستی بحران فراگیر نظام سرمایه اری را متوقف نکرده است... فاشیسم صرفاً آهنگ انقلاب پرولتاریایی را کند کرده است، که پس از تجربه فاشیستی به پدیده ای همگانی تبدیل خواهد شد." (همان - صفحه ۶۴) البته گرامشی بزرگ زنده نماند تا اشتباه پیش بینی خود را ببیند. اما امیدوارم ما زنده بمانیم و تجربه ای متفاوت از آن چیزی که فاشیسم در اروپا در نیمه قرن گذشته به بار آورد در اوایل قرن حاضر در خاورمیانه ببینیم. این امر منوط به پراکسیس آگاهانه و جمعی تمام ماست. تاریخ را ما خود با دستان خویش می‌سازیم هرچند شاید نه آن گونه که مایل باشیم.

نکته آخر این که مسئله ما در جامعه‌ی ایران صرفاً قابل‌گیری تاریخی نیست. اگر روزگاری مارکس معتقد بود که نقش انسان در تاریخ همچون قابل‌گیری ای است که نظم نو را از رحم مادر تاریخ بیرون بکشد و برای این تغییر نقش تسریع کننده بازی کند. در شرایط کنونی ایران به نظر می‌رسد باید این هشدار جدی را در نظر گرفت که نوزاد نظم نو و مترقی در رحم مادر تاریخ جامعه مورد هجوم وحشیانه‌ی چکمه پوشان لجنی قرار گرفته است. وظیفه خطیر و فوری ما این است که فعلاً همچون سپری در مقابل پوتین، باتوم و گلوله این فاشیست‌ها از نوزاد و رحم مادر تاریخ جامعه ایران دفاع کنیم. اما اگر نتوانیم از این هجوم جلوگیری کنیم روزگار دهشتناکی منتظر جامعه‌ی ما است. روزگاری که در آن نه تنها چنین شرایطی نوین در رحم مادر سقط شده است بلکه حتی رحم مادر تاریخ زیر لگد های ای فاشیست‌های ایرانی آن چنان تخریب شده است که لااقل برای یک نسل آینده هیچ نطفه‌ای در رحم تاریخ جامعه ایران شکل چنین به خود نخواهد گرفت و هیچ نوزاد نویی متولد نخواهد شد.

اما در کنار این بیم بزرگ می‌توان امید می‌توان امید هم در نظر گرفت امید به آن که پس از شکست دادن فاشیست‌های کودتاگر می‌توان به فکر متولد کردن نوزادی باشیم که نوید بخش شرایط نویی در جامعه ایران باشد. ۸ تیر ۱۳۸۸

## بیانیه کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری سوند در دفاع از مبارزه کارگران ایران

کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری سوند به نمایندگی از یک میلیون و ششصد هزار عضو خود در بیانیه‌ای از مبارزات کارگران ایران دفاع و خواستار آزادی فعالین کارگری شد. در این بیانیه با اشاره به سزکوب‌های اخیر نگرانی خود را بیان داشته و خواستار به رسمیت شناختن آزادیها و حقوق کارگری از جمله حق تشکل شده است.

این بیانیه خطاب به سفیر جمهوری اسلامی در سوند می‌باشد. آندرس لارسون که این بیانیه را تحویل سفارت داده است گفت جنبش کارگری باید به فعالیت‌های مستمر در جهت احقاق حقوق خود اقدام نماید و کنفدراسیون کارگری سوند تا زمانی که نقض حقوق کارگران ایران جاری است به اقدامات حمایتی خود ادامه خواهد داد..... ۱۰ تیر ماه ۱۳۸۸

### \* پیوندها \*

سردبیر نشریه: منصور نجفی

[mansour.nadjifi@telia.com](mailto:mansour.nadjifi@telia.com)

ایمیل روابط عمومی سازمان

[public@rahekarqar.net](mailto:public@rahekarqar.net)

تلفن روابط عمومی سازمان

0049-69-50699530

شماره فاکس سازمان

۳۳-۱-۴۳۴۵۵۸۰۴

سایت راه کارگر

[www.rahekarqar.net](http://www.rahekarqar.net)

سایت رادیو برابری

[www.radiobarabari.net](http://www.radiobarabari.net)

سایت اتحاد چپ کارگری

[www.etehadchap.org](http://www.etehadchap.org)

سایت رادیو صدای کارگران ایران

[www.sedayekargaran.com](http://www.sedayekargaran.com)

نشر بیدار

[www.nashrebidar.com](http://www.nashrebidar.com)

نشریه انگلیسی ایران بولتن

[www.iran-bulletin.org](http://www.iran-bulletin.org)

توجه: مقالاتی که با کد "دیدگاه" مشخص میشوند، الزاماً

بیانگر مواضع سازمان نیستند.